پیشخوان

حاشیه‌ای بر انتشار اندوه‌یاد آیت‌الله سیدمهدی امامی سدهی

حالات «احیاگر شعائر»

■ شاهد توحیدی

فقید سعید مرحوم آیت‌الله سیدمهدی امامی سدهی از عالمان نامدار و اخلاقی استان اصفهان به شمار می‌رفت. آن بزرگ در طول سالیان حیات به احیای شعائر شیعی و عزاداری‌های فاطمی و حسینی(ع) اهتمامی ویژه داشت و در این طریق توفیقاتی فراوان به دست آورد.

آنچه در این نوشتار به شما معرفی می‌شود، یادمانی است که به تلاش جناب سیدمحمد داود میردامادی برای آن عالم تدوین و به زیور نشر آراسته شده است. در دیباچه این یادمان می‌خوانیم:

«به مناسبت یادمان اربعین ارتحال ملکوتی عالم ربّانی، فقیه صمدانی، زاهد پرهیزگار، بزرگ احیاگر شعائر مقدسه فاطمی و حسینی، جد حقیر مرحوم آیت‌الله حاج‌سید مهدی امامی‌سدهی(قدس‌سرهم) بر آن شدم که رساله‌ای مختصر از ایشان و خاندان معظم ایشان در حد بضاعت خویش تقدیم کنم.

از آنجایی که مرحوم جد علاقه‌ای خاص نسبت به حقیر داشته و این علاقه متقابل بوده، لذا تنها انگیزه‌ام در مبادرت به این امر پاسداشت همین ارتباط معنوی است.

یکی از مهم‌ترین مسائلی که در زندگی حقیر اتفاق افتاد و از این جهت، خویش را مدیون عنایات مرحوم جد می‌دانم این است که در سال ۱۳۸۷ه.ش طبق سنوات گذشته در ایام دهه عاشورای مولای دو سرا حضرت سیدالشهدا(ع) و همچنین در ایام سوگواری ولیه عالم امکان، حضرت فاطمه‌زهراعلیهاالسلام در بیت معظم‌له، مجالس عزاداری منعقد می‌گردید. ایشان به

آیت‌الله سیدمهدی امامی سدهی در حاشیه مراسم عزاداری روز عاشورا

حقیر فرمودند در این مجالس، مدح حضرات معصومین‌علیهم‌السلام را بخوان و از آنجایی که وظیفه حقیر اطاعت از فرمایشات ایشان بود می‌پذیرفتم و عمل می‌کردم.

اولین مجلسی که حقیر قدم به پله‌های منبر حضرت سندالسّعدا، مولانا اباعبدالله الحسین(ع) نهادم، روز شهادت حضرت صدیقه‌طاهره علیهاسلام مورخ ۳ جمادی‌الثانی ۱۴۲۹هـ ق در بیت معظم‌له بود که با قرائت حدیث شریف کسا آغاز شد، سپس ایشان در زمینه کسب علوم دینی و حوزوی حقیر را تشویق فرمودند و با گفتار و بیان شیرین و رفتار مثال‌زدنی خود، حقیر را به سمت مسیر مربوطه مشتاق نمودند.

در طی سال‌های مذکور همواره مشغول بودم تا اینکه در دی ماه سال ۱۳۹۲ه. ش کسالتی شدید بر ایشان عارض شد و پس از بستری شدنشان در قسمت ICU بیمارستان تحت مراقبت‌های ویژه قرار گرفتند.

در همان حال ایشان به حقیر فرمودند: «بابا تا زمانی که زنده هستم مشتاقم تو را داخل لباس جدّم رسول‌الله‌صلی‌الله‌علیه‌وآله ببینم.» از این جهت بود که در روز پانزدهم بهمن ماه سال ۱۳۹۲ به دستان مبارک ایشان معمم شده و این افتخار بزرگ را از آن خویش نمودم و صد البته تا زمانی که نفسی می‌آید و آهی می‌رود، خود را مدیون عنایات ویژه ایشان می‌دانم و ان‌شاءالله خداوند متعال روح ملکوتی این فقیه فقید را مستغرق در رحمت خویش گرداند.

به امید آنکه، این رساله مختصر ثوابی باشد به روح پرفتوح مرحوم آیت‌الله حاج‌سیدمهدی امامی‌سدهی(قدس‌سرهم) و ایشان را با جدشان حضرت اباعبدالله الحسین (ع) محشور بگرداند.

این رساله در شش فصل و سه پیوست تنظیم شده است که تقدیم خوانندگان محترم می‌گردد.

در پایان از تمام کسانی که در امر تدوین، تنظیم و نشر این رساله مساعدت و همکاری نمودند نهایت سپاس، قدردانی و تشکر را دارم.»

محمدرضا پهلوی در حاشیه سفر به امریکا پس از انتخاب جیمی کارتر به ریاست جمهوری

گذری بر جوانب گوناگون روابط رژیم پهلوی با ایالات متحده امریکا

سرسپردگی تمام‌عیار!

■ احمدرضا صدری

بی‌تردید حکومت محمدرضا پهلوی، بقای خویش از مرداد ۳۲ به بعد را مرهون رژیم ایالات متحده امریکا می‌انگاشت و از این رو، با این قدرت روابطی ویژه و پرجانبه برقرار کرد. در مقالی که پیش رو دارید، ابعاد این مقوله بیشتر کاویده شده است.

روابط ایران و امریکا پس از کودتای ۲۸ مرداد را می‌توان به طور کلی در سه زمینه زیر مطالعه کرد:

الف) روابط سیاسی ـ اقتصادی

ب) روابط نظامی

ج) روابط اطلاعاتی ـ امنیتی.

در تمامی روابط بین رژیم شاه و امریکا وابستگی رژیم شاه به امریکا به نحو بارزی مشهود است. شاه در همه روابط خود با امریکا به استراتژی‌ها و سیاست‌های منطقه‌ای رؤسای جمهور امریکا نظر داشت و کاملاً از آنها تبعیت می‌کرد.

■ حمایت‌های سیاسی ـ اقتصادی

پس از کودتای امریکایی ۲۸ مرداد در دهه‌های بعد ایران همچنان نقشی حیاتی در استراتژی جهانی امریکا بازی کرد و از آن پس برای امریکا بی‌اندازه مهم باقی ماند و پایگاه یک رابطه نیرومند دست‌نشاندگی بین دو کشور شد.[۱]

این رابطه در آغاز بخشی از استراتژی «نگاه نو» حکومت آیزنهاور بود. در این استراتژی وسعت تعهد به بهترین وجه مشاهده می‌شود و این سیاست ترکیبی بود از ملاحظات کشوری، لشکری و خارجی.[۲] ایران به خاطر موقعیت استراتژیک خود در مجاورت شوروی و نیز ذخایر عظیم نفتی که برای بازسازی اروپای غربی پس از جنگ نقش حیاتی داشت از کمک‌های هنگفت امریکا برخوردار شد.[۳]

اداره عملیات خارجی امریکا بلافاصله پس از کودتای ۲۸ مرداد اعلام کرد امریکا ۲۳/۴ میلیون دلار کمک فنی در اختیار ایران قرار می‌دهد. آیزنهاور نیز دو روز بعد ضمن انتشار بیانیه مطبوعاتی اعلام کرد مبلغ ۴۵ میلیون دلار کمک اقتصادی فوری به ایران داده می‌شود.[۴] به علاوه دولت آیزنهاور طی سال‌های ۱۹۶۰ ـ ۱۹۵۳ معادل ۵۶۷ میلیون دلار کمک اقتصادی و ۴۰ میلیون دلار کمک نظامی به ایران کرد. به طور خلاصه کمکی متجاوز از یک میلیارد دلار در این دوره هفت ساله حساس از سوی امریکا در اختیار ایران قرار داده شد.[۵]

کمک‌های اعطایی امریکا در سال مالی ۱۹۵۴م. / ۱۳۳۳ش. روی هم ۶۰ درصد هزینه‌های حکومت ایران را تأمین کردند. در دوره سال‌های ۱۹۵۹ ـ ۱۹۵۵م. / ۱۳۳۸ ـ ۱۳۳۴ش. این کمک‌ها به طور میانگین معادل ۲۲ درصد و در دوره سال‌های ۱۹۶۳ ـ ۱۹۶۰م. / ۱۳۳۹ ـ ۱۳۴۲ش. معادل ۱۴ درصد هزینه‌های حکومت بودند. وام‌های امریکا به ترتیب ۹ درصد و ۴ درصد دیگر را تشکیل می‌دادند.[۶]

به دنبال مشکلات اقتصادی رژیم شاه در سال ۱۹۶۱م. / ۱۳۴۰ش گروه کارویژه کندی توصیه کرد کمک‌های اقتصادی افزایش و کمک نظامی در سطحی کاهش و ادامه یابد. تا چند سال دیگر کمک نظامی و اقتصادی هر دو در همین سطح ماندند. در حالی که به تدریج جای اعانه‌ها را وام می‌گرفت و در نوامبر سال ۱۹۶۷م. / ۱۳۴۶ش. برنامه کمک امریکا به ایران رسماً قطع شد.[۷] و این زمانی بود که عایدات نفتی رژیم شاه افزایش یافت و با دوره ریاست جمهوری نیکسون و ارائه چارچوب‌های جدید سیاست خارجی امریکا مقارن شد. بر اساس دکترین نیکسون ایالات متحده امریکا بخش عمده مسئولیت‌های دفاعی و امنیتی گذشته را به عهده دوستان و متحدین خود محول می‌کرد. در عوض فروش جنگ‌افزار و تجهیزات نظامی مورد نیاز آنها و آموزش مربوط برای استفاده از این جنگ‌افزارها را به آنان که مسئول دفاع از خود بودند به عهده می‌گرفت.[۸]

با توجه به این امتیازات بود که ریچارد نیکسون و هنری کیسینجر در ملاقات خود با شاه در سال ۱۹۷۲م. / ۱۳۵۱ش. در تهران مسلح کردن ایران را در زمینه سلاح‌های متعارف بدون محدودیت پذیرفتند و شاه به صورت ژاندارم منطقه درآمد و همراه با افزایش عایدات نفتی طی سال‌های ۱۹۷۹ ـ ۱۹۶۸م. / ۱۳۵۷ ـ ۱۳۴۷ش. نزدیک به ۲۳ میلیارد دلار برای خرید یا انعقاد قرارداد خرید اسلحه به امریکا پرداخت کرد.[۹]

بدین ترتیب در دوران ریاست جمهوری نیکسون رژیم شاه علاوه بر پذیرفتن تعهدات منطقه‌ای مقادیر هنگفتی سلاح از امریکا خریداری کرد. این مسائل در زمان ریاست جمهوری کارتر ادامه یافت. به طور کلی از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ به این سو به جز مدت کوتاهی در دوران ریاست جمهوری کندی و نیز کارتر رؤسای جمهور امریکا نه تنها فشاری به شاه در جهت تعدیل سیاست سرکوب وی وارد نمی‌کردند، بلکه در موارد بحرانی کاملاً از وی حمایت می‌کردند.[۱۰]

■ حمایت‌های نظامی

در زمینه همکاری‌های نظامی بین رژیم شاه و امریکا این مسئله را باید در دو زمینه بررسی کرد:

الف) همکاری‌های نظامی امریکا با شاه که بعداً جای خود را به خریدهای تسلیحاتی شاه از امریکا داد.

ب) حضور مستشاران نظامی امریکا در ایران و مسئله کاپیتولاسیون.

طی سال‌های ۱۳۴۰ ـ ۱۳۳۲ش. / ۱۹۶۱ ـ ۱۹۵۳م. میزان کمک‌های نظامی امریکا به ایران به ۴۳۶ میلیون دلار رسید که حدود نیمی از مجموع کمک‌هایی بود که ایالات متحده امریکا طی همین سال‌ها به دیگر کشورهای جهان داده و همه این کمک‌ها بلاعوض بود.[۱۱]

به طور کلی آنچه برای رژیم شاه به صورت وحشت دائمی درآمد صیانت و حفظ موجودیتش بود که آن را از طریق نیروی نظامی قدرتمند میسر می‌پنداشت. با این حال تصمیم نهایی به گسترش توانایی‌های نظامی ایران تا اوایل سال ۱۳۳۶ش. / ۱۹۵۷م. اتخاذ نشد. تصمیم قاطع به گسترش کمک نظامی امریکا به ایران در این سال اتخاذ شد و کمک نظامی امریکا به ایران را شدیداً افزایش داد.[۱۲] برنامه کمک‌های مالی نظامی بعد از سال ۱۳۴۷ش. / ۱۹۶۹م. متوقف شد یعنی زمانی که تشخیص داده شد ایران به عنوان صادرکننده مهم نفت قادر به پرداخت هزینه‌های نظامی خود است، از آن پس ایران برای خریدهای تسلیحاتی خود وجوه نقد می‌پرداخت.[۱۳] روابط نظامی بین دو کشور طی این سال‌ها دچار تحول چشمگیری شد.

در اوایل دهه ۳۰ شمسی/ ۵۰ میلادی ایران به کمک نظامی ـ امنیتی امریکا وابسته بود. در حالی که در اواسط سال ۱۳۴۸ش. / ۱۹۷۰م. برنامه فروش نظامی خارجی به دولت سایر مسائل را تحت‌الشعاع قرار داد. انتقال اسلحه به ایران پس از افزایش قیمت نفت در سال ۱۳۵۲ش. / ۱۹۷۴م. به طرز قابل توجهی افزایش یافت. از سال مالی ۱۳۲۹ش. / ۱۹۵۰م. تا سال مالی ۱۳۵۸ش. / ۱۹۷۹م. ایالات متحده امریکا معادل ۱۱/۲ میلیارد دلار جنگ‌افزار به ایران فروخت و از این میزان معادل ۱۰/۷ میلیارد دلار برای تسلیحاتی بود که در واقع تحویل داده شده بودند. انتقال تسلیحات با چنین حجم عظیمی و حضور هزاران مستشار نظامی امریکایی بدون شک تأثیر بسیاری بر نیروهای مسلح ایرانی داشت. وابستگی به تسلیحات امریکایی وابستگی به سیستم‌های پشتیبانی و قطعات یدکی امریکایی را به همراه آورده بود، زیرا حضور مستشاران فنی برای عملیات، تعمیر و نگهداری این جنگ‌افزارها ضروری بود.[۱۴] حتی جیمی کارتر که با شعار حقوق بشر وارد کاخ سفید شد و آن را روح سیاست خارجی خود اعلام کرد و در ابتدا سخنان تندی علیه قدرت سرکوب رژیم شاه بر زبان راند، با این حال در دستورالعمل سیاست رسمی دولت خود (دستورالعمل ۱۳) مقرر داشت که فروش تسلیحات «یک ابزار سیاست خارجی استثنایی خواهد بود که فقط باید در مواردی به کار رود که به‌طور آشکار نشان داده شود که این انتقال اسلحه به منافع امنیت ملی امریکا کمک می‌کند.»[۱۵]

بین سال‌های ۱۳۵۷ ـ ۱۳۴۸ش. / ۱۹۷۸ ـ ۱۹۷۰م. ایران به بزرگ‌ترین خریدار اسلحه از امریکا تبدیل شد و در این دوره حدود ۲۰ میلیارد دلار یا ۲۵ درصد از کل سفارش‌های فروش نظامی خارجی ایالات متحده به ایران تعلق داشت که تنها ۹ میلیارد دلار از این سفارش‌های نظامی به ایران تحویل داده شده بودند که با سرنگونی رژیم شاه در ژانویه سال ۱۹۷۹/ بهمن سال ۱۳۵۷ دولت جمهوری اسلامی ایران بقیه سفارش‌ها را فسخ کرد.[۱۶]

آنچه در انتقال اسلحه به ایران حائز اهمیت است نه فقط حجم و ارزش دلاری آن است، بلکه سطح پیچیدگی و انتقال فناوری نظامی هم هست. اگرچه در دهه ۶۰ میلادی/ ۴۰ شمسی واشنگتن تمایلی به فروش تسلیحات پیچیده و پیشرفته به ایران از خود نشان نمی‌داد، ولی بر اثر دکترین نیکسون طی سال‌های ۱۳۵۷ ـ ۱۳۵۰/ ۱۹۷۹ ـ ۱۹۷۲ پیشرفته‌ترین و قدرتمندترین تسلیحات امریکایی، از جمله جنگنده‌های اف ـ ۱۴ و اف ـ ۱۶ به شاه فروخته شدند. ایران نه تنها مقادیر عظیمی جنگ‌افزار، بلکه فناوری لازم برای تولید آنها را نیز دریافت کرد.[۱۷]

از جنبه دیگر یعنی از نظر حضور مستشاران نظامی امریکا در ایران می‌توان گفت رژیم شاه وابستگی تمام عیاری به امریکا داشت. ارسال جنگ‌افزارهای مدرن به ایران مستلزم آموزش افسران و درجه‌داران برای استفاده از این گونه وسایل بود و لزوم اعزام افراد متخصص نظامی و غیرنظامی را به ایران ایجاب می‌کرد. بدین منظور وزارت دفاع امریکا و کارخانجات فروشنده تسلیحات و تجهیزات نظامی هیئت‌هایی را به ایران فرستادند.[۱۸] طی سال‌های پس از کودتا خیل عظیمی از مستشاران امریکایی وارد ایران شدند که طبق آمار رسمی تعداد افراد امریکایی اعم از مستشاران نظامی و هیئت‌هایی که از سوی پنتاگون و کارخانجات و شرکت‌های فروشنده جنگ‌افزار به ایران اعزام می‌شدند دائماً رو به افزایش بود.[۱۹]

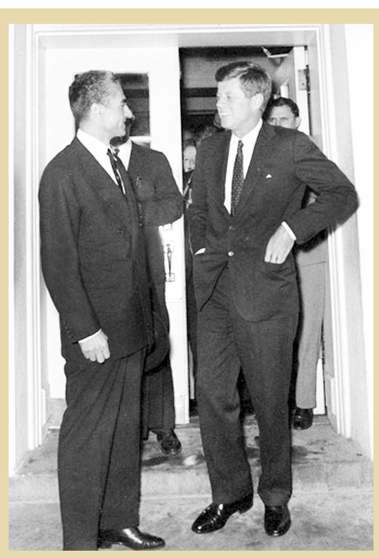

محمدرضا پهلوی در حاشیه سفر به امریکا پس از انتخاب جان اف کندی به ریاست جمهوری

پس از کودتا امریکایی‌ها تصمیم گرفتند ایران را به عنوان پایگاه اصلی خود در منطقه حفظ کنند لذا در درجه اول به ایجاد دستگاه ضد اطلاعات ارتش و تقویت آن و در درجه دوم به تأسیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) پرداختند. طبیعی بود که اگر ایران می‌خواست به عنوان پایگاه اصلی امریکا در منطقه باشد به یک سیستم اطلاعاتی و امنیتی قوی نیاز داشت. مضاف بر اینکه در شمال آن رقیب اصلی امریکا یعنی شوروی کمونیستی با حضور خود این پایگاه غرب را تهدید می‌کرد

دو عامل موجب افزایش شدید حضور مستشاران نظامی امریکایی در ایران شد:

عامل اول تصویب طرح مصونیت نظامیان امریکایی (کاپیتولاسیون) بود که در ۲۱ مهر سال ۱۳۴۳ در مجلس شورای ملی به تصویب رسید. طرح مزبور از اوایل دهه ۵۰ میلادی پس از استقرار نیروهای امریکایی در کشورهای عضو ناتو به صورت قراردادهای دو جانبه اجرا شد. به موجب این قراردادها که متن مشابهی داشتند حق قضاوت در مورد نظامیان امریکایی که در این‌گونه کشورها مرتکب جرم می‌شدند با همکاری و توافق طرفین و با استناد به قوانین معمول در هر دو کشور اجرا می‌شد. بدین ترتیب که اگر ایالات متحده مایل به رسیدگی به جرم مورد بحث نبود، کشوری که جرم در آن روی می‌دهد برابر قوانین خود به آن رسیدگی می‌کند. این رویه درست برخلاف قانونی بود که در ایران به تصویب رسید و به موجب آن دولت ایران حق رسیدگی به جرائم جنایی پرسنل نظامی امریکایی را در قلمرو خود نداشت. به‌جز در مورد آلمان غربی که حضور ارتش امریکا در آن کشور جنبه اشغال داشت، قرارداد ایران و امریکا از لحاظ یکطرفه بودن منحصر به فرد بود و استقلال و حاکمیت سیاسی و قضایی ایران را نقض می‌کرد.[۲۰]

عامل دوم افزایش چند برابر بهای نفت در دهه ۵۰ شمسی/ ۷۰ میلادی بود که منجر به خریدهای فزاینده تسلیحاتی شاه از امریکا شد و همین امر موجب افزایش فوق‌العاده حضور مستشاران نظامی امریکایی به منظور آموزش نحوه استفاده از این تسلیحات پیشرفته در ایران شد. به طوری که تعداد این افراد که در سال ۱۳۵۱ش. / ۱۹۷۲م. ۱۶ هزار تن بود، در سال ۱۳۵۵ش. / ۱۹۷۶م. به ۲۴ هزار تن رسید و پیش‌بینی می‌شد این رقم در سال ۱۳۵۹ش. / ۱۹۸۰م. بالغ بر ۵۰ هزار تن خواهد شد[۲۱] که با توجه به دستمزد بسیار بالای این مستشاران می‌توان دریافت بخش عظیمی از ثروت ملی ناشی از عایدات نفتی صرف خرید تسلیحات از امریکا و بخش عظیم دیگری از آن توسط مستشاران نظامی امریکایی از ایران خارج شد.

■ حمایت‌های اطلاعاتی ـ امنیتی

دهه ۵۰ میلادی/ ۳۰ شمسی، سال‌های عزت و افتخار برای سیا بود. کسی از این سازمان سؤال نمی‌کرد و حتی تعداد پاسخ‌هایی که به سؤالات مربوطه داده می‌شد از آن هم کمتر بود. برای آیزنهاور و افکار عمومی بدیهی بود که تنها راه مقابله با روس‌ها و ک. گ. ب استفاده از حیله‌های زشتی است که هرچه راجع به آنها کمتر بدانی بهتر است.[۲۲] سازمان سیا در دوران ریاست جمهوری ترومن در سال ۱۹۴۷م. / ۱۳۲۶ش. تأسیس شد و به‌تدریج فعالیت‌های خود را وسعت بخشید. به نحوی که کمیته دولیتل که در سال ۱۹۵۵م. / ۱۳۳۴ش. از طرف آیزنهاور مسئول تحقیق و گزارش عملیات سیا شده بود، اعلام کرد:

«ما موظفیم سرویس‌های جاسوسی و ضد جاسوسی مؤثر را توسعه بدهیم و باید بیاموزیم که دشمنان خود را با شیوه‌های هوشیارانه‌تر، پیچیده‌تر و مؤثرتر از شیوه‌هایی که آنان علیه ما به کار می‌برند براندازیم، به آنها هجوم ببریم و نابودشان کنیم.»[۲۳]

آغاز عملیات وسیع سازمان سیا بعد از سال ۱۳۳۲ش. / ۱۹۵۳م. بود، یعنی زمانی که آلن دالس برادر جوان‌تر جان فاستر دالس، وزیر امور خارجه وقت امریکا، مدیر امور اطلاعات مرکزی شد[۲۴] و نخستین عملیات آن کودتای ۲۸ مرداد در ایران بود. به نظر آلن دالس به کارگیری مقدار ناچیزی نیرو یا پول در جهان سوم می‌توانست نتایج سرنوشت‌سازی به همراه داشته باشد. اولین پیروزی آلن دالس در ایران ظاهر شد که طی یک کودتا دکتر مصدق بر کنار شد و محمدرضاشاه بار دیگر به سلطنت رسید.[۲۵]

پس از کودتا امریکایی‌ها تصمیم گرفتند ایران را به عنوان پایگاه اصلی خود در منطقه حفظ کنند لذا در درجه اول به ایجاد دستگاه ضد اطلاعات ارتش و تقویت آن و در درجه دوم به تأسیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) پرداختند. طبیعی بود که اگر ایران می‌خواست به عنوان پایگاه اصلی امریکا در منطقه باشد به یک سیستم اطلاعاتی و امنیتی قوی نیاز داشت. مضاف بر اینکه در شمال آن رقیب اصلی امریکا یعنی شوروی کمونیستی با حضور خود این پایگاه غرب را تهدید می‌کرد. بدین ترتیب ساواک تشکیل شد که ترکیبی بود از اف. بی.آی و سیا. ساواک نه تنها به وسیله سیا ساخته شد، بلکه توسط آن نیز اداره می‌شد و آموزش‌های لازم توسط مأموران سیا به نیروهای آن داده می‌شد.[۲۶] تعداد مستشاران سازمان سیا که در ایران حضور داشتند تا ژانویه سال ۱۹۵۶م. / ۱۳۳۴ش. از ۱۳۲ نفر به ۲۰۷ نفر افزایش یافت و تعداد حقیقی کادر سازمان سیا در همین زمان معادل ۳۰۸ تکنسین و پرسنل پشتیبانی شامل حدود ۱۰۰ تبعه محلی بود.[۲۷] مستشاران امریکایی تا اوایل دهه ۴۰ آموزش کارکنان ساواک را به عهده داشتند و در این سال‌ها جای خود را به اسرائیلی‌ها و مأموران موساد دادند.[۲۸] با این حال سیا همواره نقش رهبری خود را در ساواک ایفا می‌کرد و به همین دلیل بود که از سال ۱۳۵۲ش. / ۱۹۷۳م. مرکز فرماندهی سیا در خاورمیانه به ایران انتقال یافت و با انتخاب ریچارد هلمز، رئیس سابق سیا، به سفارت امریکا در ایران حضور امریکا و سیا در ایران گسترش یافت.[۲۹] مع‌ذلک به نظر ارتشبد حسین فردوست ارتش و اداره دوم آن هدف اصلی امریکایی‌ها در ایران بود و به ساواک اهمیت درجه دو می‌دادند و در همان حال هر روز به تعداد مستشاران امریکایی ارتش اضافه می‌شد و آموزش‌های بسیار مناسبی به سازمان ضد اطلاعات ارتش توسط امریکایی‌ها داده می‌شد، لیکن عملکرد هیئت مستشاری آنها در ساواک به حدی بی‌فایده شده بود که عذر آنها خواسته شد و آنها نیز با خوشحالی رفتند. به نظر وی امریکایی‌ها و انگلیسی‌ها تعمداً امکانات خود را از ساواک دریغ می‌کردند تا ساواک هرچه بیشتر به سمت اسرائیل سوق یابد.[۳۵]

*** پی‌نوشت‌ها در سرویس تاریخ «جوان» موجود است.**